

من اگر نقاش بودم

من اگر نقاش بودم  
رو برای دنت بر از مل  
رو برای رود درون  
رو برای کوه زینبر  
چهره ات را می کشیدم

از کمر بند پلاستی  
وز آن ماه فروردین  
از فرودگاه ایران  
وز تاس در چشمی کمال  
بگفت آرا می گویم  
بگفت آما از مردم

تا در زمان سازم از چشم  
دینار جوانی را

من اگر نقاش بودم  
میانم در نقاشیت  
نور گرم هر باغی را

× × ×

زاکه